

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

روایت مسعدة بن صدقه

بحث در روایاتی است که برای قاعده‌ی ید به این روایات استدلال شده. همه‌ی روایات را بیان کردیم و فقط روایت مسعدة بن صدقه باقی مانده است. روایت را مرحوم کلینی در کافی و شیخ در تهذیب نقل کرده‌اند. در کافی اینطور آمده علی بن ابراهیم عن ابیه عن هارون بن مسلم و در بعضی از نسخه‌ها علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقه دارد که به عنوان ثلاثیات کلینی مطرح است. یعنی آن روایتی که کلینی با سه واسطه از امام (علیه السلام) نقل می‌کند.

بحث سندی

قبل از اینکه متن روایت را بخوانیم بحثی در سند این روایت وجود دارد. علی بن ابراهیم و والد او که بحثی ندارد. هارون بن مسلم هم ثقة است و تردیدی در آن نیست، فقط بحثی در مسعدة بن صدقه است.

وقتی به کتب رجالی مراجعه می‌کنیم توثیقی برای مسعدة نیامده. نجاشی فقط بعد از اینکه می‌گوید «یکنی أبا محمد. قاله ابن فضال و قيل یکنی أبا بشر»^[1]. می‌گوید مسعدة از امام صادق و امام کاظم نقل می‌کند له کتب روی عنه هارون بن مسلم، همین اندازه. کشی می‌گوید «مسعدة بن صدقة بتری»^[2]. باز توثیقی ندارد. شیخ در رجال می‌گوید من اصحاب الباقر و الصادق، و عامی^[3].

یک نکته این است که نجاشی مسعدة را از اصحاب امام صادق و امام کاظم قرار داده ولی شیخ در رجال از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) قرار داده. مرحوم آقای خوئی در معجم می‌فرماید اینکه بعضی آمدند مسعدة را از اصحاب امام صادق و امام کاظم قرار دادند، بعضی از اصحاب امام باقر، نتیجه‌اش این است که «هو من أصحاب الباقر ع و البتری العامی هو الأول». آنچه از اصحاب امام صادق هست عامی هست دون الثانی الثقة، اما آنکه از اصحاب امام باقر هست ثقة است. الذی یروی عنه هارون بن مسلم. دو مؤید می‌آورد. یک مؤید همین عبارت نجاشی را می‌آورد که ذکر مسعدة بن صدقه دوم را گفته از اصحاب امام صادق و امام کاظم است، یعنی این عبارت نجاشی دلالت دارد کأنه لم یروی عن الباقر^[4].

در کتب رجال دلیل نمی‌شود که بگوئیم نجاشی این را از اصحاب امام باقر نمی‌داند یا شیخ که نوشته از اصحاب امام باقر و صادق، از اصحاب امام کاظم نداند. ممکن است مسعدة هر سه امام را درک کرده باشد. باز می‌گوید شیخ وقتی دارد اصحاب امام باقر را نقل می‌کند آنجا مسعدة بن صدقه عامی را آورده ولی در اصحاب امام صادق (علیه السلام) ذکر نکرده مسعدة بن صدقه را. علی‌ای حال این دلیل نمی‌شود، شیخ در رجالش در فهرست در اصحاب امام باقر مثلاً مسعدة بن صدقه عامی را نقل

نکرده، ما باشیم می‌توانیم بگوئیم این مسعده از اصحاب سه تا امام هست، این یک نکته.

اما در مؤید دوم می‌گوید سعد بن عبدالله متوفای 300 است و عبدالله بن جعفر حمیری که از هارون بن مسلم نقل می‌کند و بعید است این دو نفر با یک واسطه از امام باقر (علیه السلام) نقل کنند.

اگر گفتیم مسعده سه امام را درک کرده، چه مشکلی به وجود می‌آید. در این فرمایش ایشان این هم برای ما روشن نشد. علی‌ای‌حال هر دو مؤیدی که ایشان آورده خیلی محکم و قابل اخذ نیست، ما نمی‌توانیم بگوئیم دو تا مسعده بن صدقه داریم.^[5]

اگر دو مسعده بن صدقه یکی از اصحاب امام باقر و یکی از اصحاب امام صادق، حتماً رجالیین به این مسئله تصریح می‌کنند ولی نیامدند بگویند. فقط نجاشی می‌گوید از اصحاب امام صادق و کاظم (علیهما السلام) است و شیخ می‌گوید از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، ما نظیر این موارد داریم.

دوم اینکه هارون بن مسلم از یک مسعده نقل می‌کند، ایشان در این مؤید می‌گوید من یروی عنه هارون بن مسلم یغایر من هو من اصحاب الباقر، هارون بن مسلم فقط می‌گوید عن مسعده بن صدقه، اصلاً ظاهراً در رجال هم می‌گوید مسعده بن صدقه یروی عنه هارون بن مسلم، حالا سؤال این است از آقای خوئی می‌پرسیم آن مسعده بن صدقه‌ای که از امام باقر سؤال می‌کند چه کسی نقل می‌کند؟ مشخص نیست و نمی‌شود مشخص نباشد! وقتی رجالیین مشخص می‌کنند این معلوم می‌شود یک مسعده بوده، راوی از آن هم هارون بن مسلم است ما اگر بگوئیم یک مسعده‌ی دیگر از امام باقر نقل می‌کرده پس باید بگوئیم راوی از آن کیست؟ در روایات نداریم.

نکته دیگری که راجع به مسعده وجود دارد این است که توثیقی در رجال ندارد اما وقتی اقوال بزرگان مثلاً مرحوم شیخ انصاری را می‌بینیم تعبیر می‌کند موثقة مسعده بن صدقه. به تبع شیخ هم برخی بزرگان مثل مرحوم امام، تعبیر به موثقه می‌کنند. آقای خوئی در فقه، بعضی جاها تعبیر به موثقه کرده و بعضی جاها گفته ضعیفة، و برخی از شاگردان ایشان هم روی همین ضعیفة دنبال می‌کنند تا می‌رسند به روایت مسعده، می‌گویند ضعیفة السند است و کنارش بگذارید. ولی آقای خوئی در یک جا تعبیر به موثقه کرده.

اما علامه در خلاصه، مجلسی در وجیزه، بحر العلوم در رجال، مسعده را تضعیف کردند. اگر کسی بگوید توثیق و تضعیف متأخرین مفید نیست مثل آقای خوئی مشکلی ندارد. ولی ما قبلاً در یکی از بحث‌های اصولی که یک روایتی را مورد بحث قرار دادیم روشن کردیم که توثیقات و تضعیفات متأخرین اعتبار دارد. حالا آیا بیائیم به اعتماد کلام مرحوم علامه در خلاصه، کلام مرحوم مجلسی در وجیزه، کلام بحر العلوم در رجال، بگوئیم این روایت معتبر نیست. اولاً مجلسی اول در روضة المتقین روایت مسعده را قبول دارد، حتی یک تعبیری دارد که می‌گوید و إن كان عامياً إلا أنه معتمد فی النقل و من تتبع اخباره يحصل له العلم بأنه اثبت من كثير من العدول. مجلسی دوم در ملاذ و مرآه تضعیف کرده.

علت عدم پذیرش قول علمای رجال متأخر این است که می‌گویند متقدمین روی شهادت عن حس است، در حالی که آنها هم عن حس نیست بلکه قریب به حس بوده. یعنی اینطور نبوده که بگوئیم درست این رجالی هم عصر این راوی بوده که مسلم نبوده، یک مقدار بحث داشتند، در نتیجه همان طوری که آنها به قرائن اعتماد می‌کردند متأخرین هم به قرائن اعتماد می‌کردند.

حرف ما در آنجا این است که می‌گوئیم شهادت اگر مستند به یک اموری باشد که آن امور قریب به حس است نه اینکه خود آن شاهد قریب به آن مشهود له باشد، آن امور قریب به حس باشد. الآن همان امور قریب به حس در اختیار متأخرین هست، یعنی همان منابعی که در اختیار متقدمین بوده همان منابع در اختیار متأخرین آمده و لذا گاهی اوقات می‌گوئیم شیخ روی این جهت

آمده تضعیف کرده، آن جهت را وقتی متأخرین نگاه می‌کنند می‌گویند این اعتباری ندارد، یعنی این قریب به حس که می‌گویند یعنی حدسی محض نباید باشد، اجتهادی محض نباید باشد اما مدارکی که در اختیار آنها بوده لعلّ حتی در اختیار متأخرین مدارک بیشتری قرار گرفته باشد، ما دلیل نداریم بر اینکه چون عصرشان نزدیکتر بوده مدارک بیشتری در اختیارشان بوده. ممکن است بیشتر در اختیارشان باشد الآن در زمان ما نسبت به افرادی که در زمان خود ما هست ممکن است اطلاعاتی که داریم یک مقداری باشد و افرادی که صد سال بعد می‌آیند نسبت به افراد این زمان اطلاعاتشان صد برابر ما بشود، این ممکن است.

بالآخره مبنای ما این است که توثیق و تضعیف متأخرین معتبر است منتهی در این متأخرین مجلسی اول با مجلسی دوم تعارض پیدا می‌کند و موهن تضعیف مجلسی دوم می‌شود. حالا باید دید که مرحوم علامه در خلاصه که آمده تضعیف کرده وجه تضعیفش چیست؟ من مجالی نبود که بخواهم مراجعه کنم این را مراجعه کنید ببینید.

در مورد مسعده یک توثیق عام در اسناد کامل الزیارات وجود دارد که ما توثیق عام را معتبر می‌دانیم یعنی می‌گوئیم لا فرق در توثیق بین توثیق خاص و توثیق عام و چون مسعده بن صدقه در اسناد کامل الزیارات هست لذا این هم توثیق شده. اما نکته‌ای که در کلام مجلسی اول است و به نظر من این خیلی مهم است اعتنای فقها به روایت یک راوی است. این غیر از مسئله‌ی نقل اجلا است. ما در جای خودش می‌گوئیم یکی از راه‌های وثاقت یا اعتبار یک راوی نقل اجلا است.

حالا فرض کنید که اگر مسعده بن صدقه تمام روایاتش را هارون بن مسلم نقل کرده باشد، 130 و خرده‌ای روایت دارد ولی اینکه الآن از کلام مجلسی داریم استفاده می‌کنیم اعتماد اصحاب بر روایات مسعده است، یعنی می‌گوید من تتبع اخباره يحصل له العلم بأنه اثبت من كثير من العدول، اولاً روایات مسعده نظیرش در روایاتی که رُواتش از موثقین هستند آمده. منتهی آنچه در روایت مسعده آمده دقیق‌تر آمده، کلام مجلسی این را می‌گوید و خودش در باب رجال و روایات مهم است.

سلمنا سندش هم ضعیف باشد ولی منجبرٌ بعمل الاصحاب است. این نکاتی راجع به مسعده است. راجع به مسعده جاهای متعدد در روایات مهم که یکی از آنها روایت اصالة البرائه است که مرحوم شیخ هم نقل کرده که فردا ان شاء الله بیان می‌کنیم. ما می‌گوئیم اولاً تضعیف این مجلسی دوم با آن کلام مجلسی اول بهم می‌خورد، ما موثق را معتبر می‌دانیم و عمده‌اش این است که اصحاب به روایات مسعده اعتنا می‌کنند، دوم اینکه در اسناد کامل الزیارات است، سوم عمل اصحاب به این روایت، این سه تا ملاک ما برای عمل کردن به این روایت است. یک تعبیر دیگری وحید بهبهانی در تعلیقه دارد که آن تعبیر را یادداشت نکردم، آن تعبیر از این مهم‌تر است که وقتی کسی اخبار مسعده را ملاحظه کند اصلاً از خود این اخبار علم به وثاقت و اعتبار مسعده پیدا می‌کند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] رجال النجاشي ص : 415: مسعدة بن صدقة العبدي: يكنى أبا محمد. قاله ابن فضال و قيل يكنى أبا بشر. روى عن أبي

عبد الله و أبي الحسن (عليهما السلام). له كتب منها: كتاب خطب أمير المؤمنين (عليه السلام). أخبرنا ابن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى عن عبد الله بن جعفر قال: حدثنا هارون بن مسلم عنه.

[2] رجال الكشي/الجزء الأول/الجزء الخامس/390: مسعدة بن صدقة بترى.

[3] رجال الطوسي ص : 146.

[4] معجم رجال الحديث ج: 18 ص: 139: الأمر الثاني: أن الشيخ ذكر في أصحاب الباقر ع أن مسعدة بن صدقة عامي كما ذكر الكشي أنه بترى و لم يذكر عند ذكره في أصحاب الصادق (ع) أنه عامي كما لم يذكر ذلك في فهرسته و كذلك النجاشي و من

ذلك يظهر أن من هو من أصحاب الصادق ع مغاير لمن هو من أصحاب الباقر(ع) و البتري العامي هو الأول دون الثاني الثقة الذي يروي عنه هارون بن مسلم. و مما يؤكد ذلك أن النجاشي ذكر الثاني و قال: روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن(ع) فإن اقتصاره على ذلك يدل على أنه لم يرو عن الباقر(ع) و يؤيد هذا أن هارون بن مسلم روى عنه سعد بن عبد الله المتوفى حدود (300) و عبد الله بن جعفر الحميري الذي هو في طبقة سعد و يبعد روايتهما عن أصحاب الباقر ع بواسطة واحدة و عليه فمن يروي عنه هارون بن مسلم يغاير من هو من أصحاب الباقر ع - و الله العالم.

[5] معجم رجال الحديث ج : 18 ص : 139 : الأمر الثاني: أن الشيخ ذكر في أصحاب الباقر(ع) أن مسعدة بن صدقة عامي كما ذكر الكشي أنه بتري و لم يذكر عند ذكره في أصحاب الصادق(ع) أنه عامي كما لم يذكر ذلك في فهرسته و كذلك النجاشي و من ذلك يظهر أن من هو من أصحاب الصادق(ع) مغاير لمن هو من أصحاب الباقر(ع) و البتري العامي هو الأول دون الثاني الثقة الذي يروي عنه هارون بن مسلم. و مما يؤكد ذلك أن النجاشي ذكر الثاني و قال: روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن(ع) فإن اقتصاره على ذلك يدل على أنه لم يرو عن الباقر(ع). و يؤيد هذا أن هارون بن مسلم روى عنه سعد بن عبد الله المتوفى حدود (300) و عبد الله بن جعفر الحميري الذي هو في طبقة سعد و يبعد روايتهما عن أصحاب الباقر(ع) بواسطة واحدة و عليه فمن يروي عنه هارون بن مسلم يغاير من هو من أصحاب الباقر(ع) - و الله العالم.